



سهروردی، معین البکای تعزیه
(بررسی ساحت عملی نظریات زیبایی‌شناسانه سهروردی در تعزیه)

محمد فرهادی

دانشجوی کارشناسی ارشد کارگردانی تئاتر، دانشگاه هنر، دانشکده سینما و تئاتر، تهران، ایران farhadieng@yahoo.com

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

چکیده

سهروردی اساس و پایه فلسفه خود را بر مبنای جهانی نور محور بنیان نهاده است که در یک جهان سلسله مراتبی، پروردگار به عنوان سر سلسله این جهان مقام نورالانوار را دارد و انوار دیگر تابش خود را وام‌دار نورالانوار هستند. سهروردی امرزیا را به مثابه نورالانوار می‌داند که در یک قوس نزولی حقیقت خود به وسیله تابش نور در عالم می‌گستراند. اثر هنری از منظر وی محصولی معرفتی است که حاصل شهود هنرمند از حقیقت در همان جهان سلسله مراتبی است و هنرمند کسی است که با استفاده از تینات زیبایی‌شناختانه وی پای در راه بگذارد و در یک قوس نزولی به ذات و حقیقت امر زیبا نزدیکتر شود. این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی در قالبی کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سوال است که تعزیه به عنوان هنری ایرانی-اسلامی چگونه متبلور آراء سهروردی به عنوان محصولی معرفتی می‌شود. بدین منظور ابتدا به توصیف امر زیبا و زیبایی‌شناسی در فلسفه سهروردی پرداخته می‌شود و سپس مولفه‌های زیبایی-شناختی سهروردی را در تعزیه بررسی می‌کنیم.

کلید واژه‌ها: سهروردی، امر زیبا، زیبایی‌شناسی، تعزیه، هنر ایرانی-اسلامی



مقدمه

گرایش به زیبا و زیبایی پدیده‌ای تاریخی-ذاتی در نوع بشر است. کشف رمز و رازهای امر زیبا در راستای پیدایش آن، مستلزم وجود اندیشه‌ای فلسفه‌ورز و فیلسوف است، همان‌که پیش پا افتاده‌ترین مسائل بشری برایش شگفت و پرسش برانگیز است. فهم و استنباط چرایی و چگونگی امر زیبا نیازمند درک کلیت عناصر بوجود آورنده آن، در ساحتی زیباشناسانه است.

زیبایی‌شناسی از دیرباز افکار و اندیشه فلاسفه را معطوف به خود داشته است. اساساً فلسفه و فلسفه‌ورزی به مثابه غور و تفحص در امور هستی، واجد خصلتی زیباشناختی و به لحاظ خلاقیت‌های نظری و ابداع ایده‌های ظاهری دارای وجوه هنری است. فلاسفه‌ی بسیاری در طول تاریخ دست به تبیین و تعیین کارکرد زیبایی‌شناسی زده‌اند. سهروردی که در زمره فلاسفه اسلامی قرار دارد، در شرح جهان بینی و فلسفه نور محور (به مثابه خالق) خود، با ساختار سلسله مراتبی و ربط و نسبت عوالم چهارگانه اشراقی، طراحی ابداعی نقش خیال در تمثیل معارف و اشراق معانی و کارکرد صورمعلقه در این زمینه، بهره‌گیری از زبان رمزی و روایی برای بازنمایی آنچه در عالم ملکوت جاری و ساری است، پیکرهای زیباشناختی و ابعادی هنری از جهان فلسفی خود به نمایش می‌گذارد.

تعزیه به عنوان هنری ایرانی-اسلامی، سنجه‌ای مناسب برای فلسفه‌ورزی در آن با تکیه بر آراء سهروردی است. بر همین اساس با روشی توصیفی-تحلیلی که در غالبی کتابخانه‌ای به فرجام رسیده است، ابتدا به عنوان پیشینه نظری این پژوهش، مقالات و آثار سهروردی و توصیف امر زیبا از منظر وی مورد بازخوانی قرار گرفته و در ادامه به تحلیل نمودهای زیبایی‌شناسانه سهروردی در تعزیه پرداخته شده است تا به این پرسش پاسخ داده شود که: تعزیه چگونه با تکیه بر آراء سهروردی تبدیل به محصولی معرفتی-ارزشی می‌شود. در طول این پژوهش این مبحث مورد توجه است که اجزا و عناصر تعزیه، همانند جهان مد نظر سهروردی، دارای سلسله مراتب نوری است.

امر زیبا و زیبایی‌شناسی در جهان بینی فلسفی سهروردی

کلیت اندیشه سهروردی بر پایه جهانی نور محور استوار است. مشخصه اصلی جهان بینی مبتنی بر نور سهروردی، سیورورتی سلسله مراتبی است که به مدد تالاول نور در آن، جنبه‌ای زیباشناختی و هنری (به مثابه ماحصلی معرفتی) به خود می‌گیرد. طبق جهان‌شناسی اشراقی سهروردی، ترتیب عوالم بر اساس طرحی چهارگانه استوار شده است. وی در کتاب حکمت الاشراق، عالم را به چهار مرتبه تقسیم کرده است:

(الف) عالم عقول یا انوار قاهره، که همان عالم جبروت است و هیچ گونه تعلقی به اجسام ندارد.

(ب) عالم انوار مدبره، یعنی عالم نفوس فلکی و بشری که همان عالم ملکوت است.

(ج) عالم برزخ یا اجسام، که افلاک و عناصر تحت قمر را شامل می‌شود و همان عالم ملک است.

(د) عالم صور معلقه و ظلمانی، که همان عالم مثال و یا عالم خیال منفصل نامیده می‌شود. (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۳۲)

خیال از حیث هستی‌شناختی با عنوان خیال منفصل و از لحاظ معرفت‌شناختی با عنوان خیال متصل در ساحت فلسفه اشراقی پدیدار می‌شود. میانجی‌های دو سویه خیال منفصل در عالم کبیر میان عوالم معقول (ملکوت) و محسوس (ملک) که به حسیات کدر، لطافت نورانی می‌بخشد و به معقولات، کیفیات حسی را برای ادراک از جانب قوای نفسانی عرضه می‌دارد و نقش قوه خیال متصل در میان قوای ادراکی عقلانی و حسانی در عالم صغیر، با ویژگی‌هایی از بازنمایی، محاکات، تمثیل و تشبیه همراه است که صورتی زیباشناختی و هنری به فلسفه سهروردی داده است.



در اندیشه اشراقی سهروردی مراتب هستی بر اساس مراتب انوار تشکیل یافته و از آنجا که نورالانوار در راس نظام نوری قرار گرفته است و مظهر تمام و کمال حسن و زیبایی به شمار می‌رود، لذا معرفت حقیقی و حقیقت متعالی حسن و زیبایی، در گرو بهره‌وری آگاهانه از نور اولی است. در ساختار شاکله‌مند سهروردی که از حسن و زیبایی نشات می‌گیرد، حقیقت اولاً و تابش نورالانوار مرتبتی از بالا به پایین دارد، ازین رو هرمنند اشراقی در راه رسیدن به حقیقت اولاً، مستلزم صیوررتی از پایین به بالا است که با طی سلسله مراتب وضع شده توسط سهروردی، به این مهم دست یازد. به دیگر سخن همانگونه که در علم نجوم آورده‌اند که ماه را از خود نوری نیست و روشنایی خود را از خورشید می‌گیرد، سهروردی نورالانوار را یگانه منبع تابش حقیقت در هستی می‌داند که سبب پیدایش مراتب نورانی مجردات می‌شود که وی بر آنها انوار سافله می‌گوید.

«نور سافل هیچگاه بر نور عالی محیط نمی‌شود زیرا نور عالی همواره سافل را مقهور خود می‌گرداند و قاهر بر او است و این مقهوریت موجب نمی‌شود که نور سافل نور عالی را مشاهده نکند و کثیر بودن انوار ایجاب می‌کند که نور عالی یا قاهر نسبت به نور سافل قهر و غلبه ورزد و نور سافل مشتاق و عاشق نور عالی باشد.» (سهروردی، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

«نورالانوار به هر چیزی غیر از خود قهر می‌ورزد و عاشق کسی جز خود نمی‌شود. زیرا کمال او بر خود وی آشکار است و او زیباترین و کاملترین چیزها است. و هیچ لذتی بالاتر از درک و احساس کمال از آن حیث که کمال است و برای وی حاصل است، نیست. بنابراین، آن کسی که از حصول و دریافت کمال غافل است، لذتی عایدش نخواهد شد. و هر لذتی برای لذتبرنده به قدر کمال خود و به اندازه ادراک او از کمال است. و هیچ چیزی در جهان زیباتر و کاملتر از نورالانوار نیست و هیچ چیزی آشکارتر از او بر خود و غیرخود نیست. هیچ چیزی لذت بخش‌تر از او برای خود و دیگری نیست.» (همان، ۱۳۵)

با عنایت به آورده‌های فوق بدیهی است که در نظرگاه سهروردی، ارتباط نوری بین منبع و مظهر، از طریق عشق صورت می‌پذیرد، عشقی که از آگاهی پدید آمده. مراد از آگاهی نه احساس نیاز صرف است بل درک حقیقت سلسله مراتب هستی است به گونه‌ای که سافل از جایگاه و مرتبه خود آگاه است و برای رسیدن به کمال می‌داند که باید به نور قاهر تمسک جوید.

«و در سرشت نور ناقص همواره نسبت به نور عالی، عشقی نهفته است و در ذات نور عالی نسبت به نور سافل قهری خفته است. و از آنجا که ظهور نورالانوار زاید بر ذاتش نیست، لذا لذت و عشق او به ذات خویش امری زاید بر ذات آن نخواهد بود ... پس انتظام کل جهان وجود مبتنی بر قهر و محبت است.» (همان، ۱۳۶)

با علم بر اینکه سهروردی زیبایی را منطبق بر کمال می‌داند، در ادامه مطلوب است رابطه عشق و کمال را توضیح دهیم. سهروردی در رساله فی حقیقت‌العشق، حسن را در جایگاه والایی می‌نشانند. وی اشاره می‌کند که در نتیجه شناخت و معرفتی که عقل به عنوان اولین مخلوق آفرینش نسبت به حق تعالی حاصل می‌کند، حسن یا نیکویی پدید می‌آید.

«بدان اول چیزی که حق بیافرید گوهری بود تابناک. او را عقل نام کرد. و این گوهر را سه صفت بخشید: یکی شناخت حق و یکی شناخت خود و یکی شناخت آن که نبود پس نبود... از آن صفت که به شناخت حق تعلق داشت حسن پدید آمد و از آن صفت که به شناخت خود تعلق داشت عشق پدید آمد و از آن صفت که نبود و پس نبود تعلق داشت حزن پدید آمد.» (سهروردی، ۱۳۷۷: ۵۷)

رساله سهروردی عناوین دیگر حسن را جمال و کمال می‌داند. همان صفاتی که در حکمت‌الاشراق به نورالانوار اطلاق شده است که اجمل و اکمل است. از نظر شیخ اشراق همه موجودات جهان اعم از روحانی و جسمانی طالب کمال و متمایل به جمال‌اند. اما وصال



حسن به واسطه عشق ممکن می‌شود و عشق هم جز از طریق حزن یا همان ریاضت و مجاهدت میسر نمی‌گردد. نهایتاً شناخت حقیقی در گرو عشق است.

«پس اول پایه معرفت است و دوم پایه محبت و سیم پایه عشق. و به عالم عشق که بالای همه است نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد و همچنان که عالم عشق منتهای عالم معرفت و محبت است و اصل او منتهای علمای راسخ و حکمای متاله باشند.» (همان، ۶۵)

همچنان که افلاطون زیبایی را همواره در خیر و نیکی جستجو می‌کرد، سهروردی نیز جمال را در گرو کسب کمال می‌داند. به هر گونه‌ای که هر چیز به قدر کمال خود زیبا است. شأن وجودی زیبایی که در جهان نیز تسری می‌یابد و در قوس نزولی بر عالم ساطع می‌شود متعلق به حقیقت مطلق است که در حکمت‌الاشراق، نورالانوار و در پرتوانه واجب الوجود است.

«جمال چیز آن است که کمال او لایق او باشد، او را حاصل بود. پس هیچ را جمال چون واجب‌الوجود نیست، زیرا که کمال بیرون از ذات او نیست و او بخشنده جمله کمالات است. پس کمال و جمال واجب‌الوجود حقیقت او راست.» (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۳۹)

اگر نور را به عنوان جوهر زیبایی بپذیریم، سهروردی به اشکال مختلف از شدت و ضعف آن سخن به میان آورده است. از جمله در حکمت‌الاشراق شدت و ضعف نور را مربوط به کمال یا نقص آن در ماهیت می‌داند نه در اختلاط ظلمت. به عبارت دیگر، شدت و ضعف را جزء ذاتی برای امر زیبا تلقی می‌کند نه وجه برون ذاتی: «و شدت و ضعف نور مربوط به اختلاط با اجزای ظلمت نیست زیرا که ظلمت امری عدمی است و اجزایی ندارد.» (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۶) همچنین در مبحث نسبت میان نور عالی و نور سافل، مراتب نور و پیوند این مراتب بیان شده است. هر نوری که از حیث مرتبت از انوار قاهره دورتر باشد به همین میزان از کمال فاصله دارد. انوار مجرده مدبره در مرتبه پایین‌تر از انوار قاهره که منزله از علایق ظلمانی است قرار دارد. و نور اخس نوری است که به ظلمات نزدیک‌تر است. بنابراین هر چه به ظلمات نزدیک‌تر باشد از کمالات نوری دورتر خواهد بود. بر همین اساس مطابقت مرتبت، هر چه بهره‌مندی از انوار قاهره بیشتر باشد، زیبایی و کمال و لذت بیشتری به منصف ظهور خواهد رسید.

با تأسی از همین سلسله مراتب نوری و عوالم متعدد سهروردی و شدت و ضعف جوهر نوری در آن، می‌توان زیبایی را به انواع معقول، خیالی و محسوس نیز تقسیم‌بندی کرد. هر یک از این موارد به ترتیب با عوالم ملکوت، مثال و جسم متناظرند. زیبایی‌های معقول، ملکات نفس انسانی و امور معقولی مانند شجاعت و عشق و عدالت را در بر می‌گیرد. زیبایی خیالی که متعلق به صورمعلقه است، در قوه خیال متصور می‌شود از قبیل رویا و مرایا و صور. زیبایی‌های محسوس که از سنخ ترکیبات و کیفیات هستند، از طریق اعتدال و تناسب قوای پنجگانه ادراک می‌شوند. مانند زیبایی‌های بصری که طبق مثال‌های خود سهروردی، در عالم انسانی، یوسف و در عالم طبیعت، اشکال مسدس انگبین و خانه عنکبوت و اصوات دلنشین، نمونه‌های بارز آن محسوب می‌شوند. نکته قابل توجه، ربط و نسبت این زیبایی‌ها با یکدیگر و در نسبت با نورالانوار به عنوان کاملترین و زیباترین حقیقت در فلسفه سهروردی است. ربط و نسبتی که از طریق آن، وجوه معرفتی و ابعاد وجودشناختی عالم تبیین می‌گردد.

تعزیه به مثابه هنری ایرانی اسلامی

اکثریت نگرش‌های معطوف به هنر اسلامی، بر این فرض که هنر اسلامی همان هنر مقدس است صحنه می‌گذارند. این نگرش‌ها دو رویه متمایز را در مبانی اندیشه‌سازی هنر اسلامی به مثابه هنری مقدس، سبب می‌شوند:



هنر اسلامی هنری است که مستقیماً از دستورات قرآن یا روایات اسلامی بدست می‌آید. مبنای این تفکر اعتقاد به کامل بودن قرآن است و می‌گوید انسان تمام نیازهای خود را می‌تواند در قرآن بیابد و در ادامه قرآن را به عنوان تنها منبع قابل اعتماد برای هنرمند مسلمان معرفی می‌کند.

هنر اسلامی، هنری است که برگرفته از استعارات و مفاهیم مقدس و اسلامی باشد.

در طبقه بندی‌های کلی که از هنرهای اسلامی ارائه می‌شود، تعزیه به عنوان هنری نمایشی در هیچ کدام از طبقات قرار ندارد، اما چیزی که هویدا است نبوغ هنرمندان مسلمان نشان می‌دهد که ایدئولوژی‌های دینی-مذهبی خود را در غالب آیین‌های نمایشی ایران قبل از اسلام در آورده‌اند (البته نمی‌توان از نقش تئاتر غربی در پیدایش تعزیه چشم پوشی کرد). بر اساس تعاریف فوق، تعزیه به برخوردار از مفاهیم مقدس و اسلامی چه در فرم و چه در محتوا، در زمره هنرهای اسلامی قرار می‌گیرد.

در ارتباط با چیستی تعزیه و علل پیدایش آن، بسیار می‌توان از منابع ایرانی و خارجی استفاده کرد و و آنها را به تفصیل شرح داد، اما به این دلیل که هدف این مقاله ارتباط بین تعزیه و مقالات سهروردی است، از اشاره به این موارد چشم پوشی شده است. در ادامه و در بخش تحلیل داده‌ها، اجزا و عناصر تعزیه با نظام فکری سهروردی بررسی می‌شود که در نهایت علاوه بر پاسخ به سوال پژوهش، بر این فرض که تعزیه هنری اسلامی است صحه گذاشته می‌شود.

تحلیل داده‌ها

در تمام آثار سهروردی که مبتنی بر جهان‌بینی اوست طبقه‌بندی و مراحل وجود دارد که پلی است میان خوانندگان آثار وی و دیدگاه‌هایی که در نظرگاه فکری فلسفی او پایه و اساس معرفت حقیقی است. برای زیبایی‌شناسی تعزیه با تکیه بر آراء سهروردی، هر کدام از این طبقه‌بندی‌ها ذکر شده و نمود نمایشی آن در تعزیه بررسی می‌شود.

- سیر از کثرت به وحدت

«سهروردی با اصالت نور و بساطت آن به دیدگاه تازهای از تمایز موجودات دست یافت و به تشکیک در نور قائل شد. منظور او این است که در جهان هستی نورهای گوناگون و متعددی وجود دارد و کثرت نور جهان را فرا گرفته؛ ولی این انوار در نور بودن با یکدیگر اشتراک دارند؛ به گونه‌ای که نمیتوان اختلاف انوار را در اصل ذات آنها دانست.» (گودرزی، ۱۳۹۰: ۱۲۷) همانطور که پیشتر به آن اشاره شد، انوار موجود در هستی دارای اختلاف و تفاوت در شدت و ضعف هستند. لکن از منظر سهروردی این اختلافات به معنی گسست در هماهنگی انوار نیست و همگی در طول یک پیوستگی کلی در حرکت‌اند که خود را نیازمند یک منبع نوری تمام و کمال می‌دانند و شایسته است این تعبیر را به کار برد که حتی ظلمات هم نیز مانند انوار سبب وجودی خود را از وجود نورالانوار وام می‌گیرند، چرا که تا او نباشد شدت و ضعف و حتی عدم تابشی هم در هستی وجود نخواهد داشت.

اولین مواجهه مخاطب با تعزیه طراحی صحنه آن است. تعزیه عموماً حول یک محیط دایره‌ای اجرا می‌شود و معمولاً صحنه خالیست و یک اختلاف سطح در وسط صحنه وجود دارد. این رویکرد طراحی صحنه، وجود اشخاص را اهمیت می‌بخشد، همانها که به تاسی از فلسفه سهروردی می‌توان از آنها به مثابه انوار یاد کرد. صحنه تعزیه از لحاظ هندسی خاصیت مرکز گرایی دارد و نمود آن در تعزیه بدین گونه است که تمامی نقش خوان‌ها تمایل به حضور در مرکز دایره و سپس ادای جملات خود را دارند. در تعزیه کاراکترها که از قبل (قبل از شروع تعزیه) برای مخاطب آشنایی زدایی شده‌اند، دارای سلسله مراتب در معصومیت یا تقرب به حقیقت را دارند. اولیا و اشقیاء که هر کدام از شدت یا ضعف نوری برخوردارند در راستای کسب فضیلت‌هایی دست به نقش خوانی می‌زنند که



جملگی نمودی از حقایق نور قاهر در عالم سافل است. در ارتباط میان اولیا و اشقیاء این خصیصه بیش از همه سیر از کثرت به وحدت را قوت می‌بخشد که همگی در یک پیوستگی قدم برمی‌دارند. به عنوان مثال باید گفت اولیا و اشقیاء با وجود افتراق در راه و روش، همگی زیر بیرق اسلام دست به عمل می‌زنند.

- سلسله مراتب

سلسله مراتب به طور کلی همان مرزبندی‌هایی است که سهروردی در تعریف انوار ارائه می‌دهد که در نهایت همگی با رویکرد سیر از کثرت به وحدت، در یک قوس صعودی به نورالانوار ختم می‌شوند.

«نور از مرتبه نورالانواری که خداست سریان می‌یابد و عالم انوار قاهره یعنی عالم عقول کلیه را که انوار الهی و فرشتگان مغرب-اند، شکل می‌دهد و در مرتبه پایین‌تر از آن عالم انوار مدبره را که همان انوار اسپهبدیه‌اند که تدبیر عالم افلاک و جهان و انسان می‌کند، باز، در مرتبه پایین‌تر عالم برازخ را که شامل ستارگان و عناصر بسیط و مرکب می‌شود، شکل می‌دهد و سپس چنانکه در تقریر شیخ اشراق آمده است عالم صور معلقه را و سپس مرحله ادنی را که نورانیت در آن به کمترین تابش است. در این سلسله مراتب تشکیکی طولی عوالم محقق‌اند و در همه آنها گوهر واحد نور رمز وحدت است که حقیقتش در عین وحدت در معرض کثرت است و گوهر همچنانکه مایه اتحاد است مایه اختلاف مراتب هم هست، تا در هر مرتبه از آن مایه‌الاختلاف به مایه‌الامتیاز بازگردد و معادله وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت برپا ماند.» (خاتمی، ۱۳۹۳: ۱۵۸)

سلسله مراتب موجود در تعزیه پیش از اجرای آن شکل گرفته، و هنگام اجرای تعزیه آن سلسله مراتب به نوعی صرفاً یادآوری می‌شوند. مخاطبی که به تماشای تعزیه می‌نشیند، پیشتر و در گذشته با داستان واقعه عاشورا و اشخاص حاضر و موثر در آن آشنا شده است و به این درک در مورد جایگاه و مقام خاندان اهل بیت و مخالفانشان بر اساس تقرب به محبت الهی رسیده است که همان تشکیک در سلسله مراتب نوری در فلسفه سهروردی است.

- کمال گرایی

در نظر سهروردی انسان بالفطره کمال‌خواه و کمال‌خواهی واقعی است که جزو بافت وجودی اوست. میل به کمال چیزی نیست که در سایه تربیت و در شرایطی خاص بر انسان عارض گردد، بلکه حقیقتی است که سلب آن از انسان از آن جهت که انسان است غیرمعقول است. همانگونه که پیشتر ذکر شد برای سهروردی زیبایی عبارت از کمال، غلبه و آشکارگی حاصل از کمال است و لذت مساوی با حصول کمال و ادراک آن است.

کمال‌گرایی مد نظر سهروردی در تعزیه، در اصلی‌ترین شخصیت‌ها متجلی می‌شود. به عنوان مثال آنچه که در روند امام‌خوان هویداست، درک حقیقت و نور اعلی است به گونه‌ای که از زندگی دنیوی دست کشیده و خود را برای پیشرفت در قوس صعودی رسیدن به حقیقت آماده می‌کند.

- معرفت نفس

به عقیده سهروردی نور مجرد دارای خودآگاهی محض است و دیگر موجودات با توجه به نورانیت‌شان دارای خودآگاهی‌اند. پس ماهیت انسان و خودآگاهی او را فقط در فاعل شناسا می‌توان بازیافت. بنابراین از معرفت نفس است که نخست ماهیت انسان و در نهایت ماهیت همه اشیا را می‌توان یافت. شیخ اشراق نورانیت را معادل معرفت می‌دانست که هر کس با توجه به آن از نفس خود آگاه



است. در سطح نظری، او «من» را سرچشمه معرفت‌شناسی اشراقی می‌داند و در سطح عمل، «من» منبع تمام امیال والا و الهی است که در پس پرده پندار و خودآگاهی استوار بوده و خودآگاهی نیز کانون هر گونه معرفت به شمار می‌رود. (سهروردی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۰)

تعزیه شرح ماقع اتفاقاتی است که پیشینه‌ای تاریخی و واقعی دارند و در آن به زندگی افرادی میردازد که به واسطه تقریبشان به انوار بالا، خود را به نوعی در جایگاه فنا فی الله قرار داده‌اند و تماما در راستای پیوستن به عالم بالا و اولی مبادرت می‌ورزند. حال اینکه در نظر گاه فلسفی سهروردی، زیبا به مثابه پروردگار و زیبایی‌شناسی دستورالعمل طی مسیر رسیدن به زیبایی واقعی و حقیقی است. و هنرمندی که با استناد و اقتباس به این مسیر دست به خلق اثر هنری می‌زند، در منظر سهروردی همان کسی است که نهر را به مثابه امری معرفتی ارائه داده است چرا که در راستای تبیین زیبایی حقیقی است.

نتیجه‌گیری

سهروردی در ارائه جهان‌شناسی خود که مبتنی بر نور است، امر زیبا و ذات زیبا را منطبق بر ذات پروردگار یا به تعبیر خودش نورالانوار می‌داند. از منظر وی هنر محصولی معرفتی-هستی‌شناسی است که متجلی حقیقت و زیبایی است، و هنرمند کسی است که با استناد بر درک خود بر مبنای شناخت حق و حقیقت، به تولید اثر هنری مبادرت می‌ورزد. در واقع می‌توان این تعبیر را کرد که زیبا از نظر سهروردی پروردگار است و زیبایی‌شناسی‌ای که از آراء وی برداشت می‌شود، دستورالعمل درک و شناخت ذات و حقیقت زیبا است. هنرمند اسلامی با در نظر گرفتن مبانی اسلام و اعتقاد بر حقانیت پروردگار و به منصف ظهور قرارداد این ادراکات را در اثر هنری خویش، از لحاظ فرمی و محتوایی پای در راه باز تعریف منویات سهروردی می‌گذارد. ابزار تفکری هنرمند اسلامی برای خلق اثر هنری به مثابه محصولی معرفتی در نظر گاه سهروردی، سیر از کثرت به وحدت، کمال‌گرایی، سلسله مراتب و معرفت نفس است. با انطباق موارد فوق بر تعزیه به عنوان هنری ایرانی-اسلامی باید گفت سهروردی را می‌توان معین‌الکای تعزیه دانست که با استناد به دستورالعمل وی یک واقعه تاریخی را در ساحتی هنری می‌توان روایت کرد.

منابع

- خاتمی، محمود. پیش درآمد فلسفه‌ای برای هنر ایرانی (۱۳۹۳). چاپ دوم، انتشارات فرهنگستان هنر
- گودرزی، فاطمه. گاهی - تحلیلی تطبیقی به معماری و موسیقی ایرانی بر مبنای مفاهیم حکمت سهروردی (۱۳۹۰). نشریه تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، شماره ۳۰
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. مجموعه منصفات (۱۳۸۸). مجلدهای ۱ تا ۳. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. حکمت‌الاشراق (۱۳۷۷). شرح سید جعفر سجادی. انتشارات دانشگاه تهران.



**Suhrvardi, Moin Al-Bakai Taziah
(Investigation of the practical field of Sohrwardi's aesthetic ideas in Taziah)**

Abstract

Suhrvardi has based his philosophy on the global basis of light, that in a hierarchical world, the Lord as the head of the chain of this world has the position of light and light, and other lights owe their radiation to light. Sohrwardi considers Amraziba as a light that spreads its truth in a descending arc through the radiation of light in the world. From his point of view, the work of art is a product of knowledge, which is the result of the artist's intuition of the truth in the same hierarchical world, and the artist is the one who uses his aesthetic-cognitive explanations to set foot on the path and in a descending arc to the essence and truth of the beautiful. get closer This research, with a descriptive-analytical method in a library format, seeks to answer the question of how ta'ziyeh as an Iranian-Islamic art crystallizes Sohrvardi's views as a knowledge product. For this purpose, the description of beauty and aesthetics in Sohrvardi's philosophy will be discussed first, and then we will examine Sohrvardi's aesthetic components in Ta'ziyeh.

Keywords: Sohrwardi, beautiful matter, aesthetics, Taziah, Iranian-Islamic art